



# عبور از حجاب تفکر

مطالباتی در روزگار کنونی اندیشه احمد فریدی

سید مجید امامی

من که اعتقاد دارم به مرگ آگاهی و ترس آگاهی و دل آگاهی و اعتقاد دارم به گفته علی بن ابیطالب (ع) که همواره چنان رفتار کن که گویی فردا خواهی مرد و چنان رفتار کن که گویی جاودانه زندمای (ع)؛ بنده بر این مرگ آگاهی جد است - تعبیر مرگ آگاهی و دل آگاهی را بعد توضیح خواهیم داد که چیست - بدون اینکه مدعی دل آگاهی باشیم. لذت ترس آگاهی را از پهلوی گرفته، از قدیم گرفته، مرگ آندی یعنی در مولوی آمده و آن لعل سیای عاقبت طلب که به انبیاء می گویند بروید - مرغ مرگ آندی پیش گشتیم از شما، انبیاء آمده اند پیشو را مرگ آگاه و مرگ آندی پیش کنند. حالا من نمی گویم مرگ آندی پیش، مگر کار آسانی است که انسان مرغ مرگ آندی پیش و مرگ آگاه بشود، آنکه با دیانت اسلام مرگ آگاه و مرگ آندی شد و دل آگاه، موحد است؛ یعنی در راه رفته است؛ طریقت شریط است.

احمد فریدی  
نوشتن در باب معلمی که کمتر می نوشت و بیشتر می اندیشید - در زمانی که باید بیشتر نوشت و کمتر اندیشید - سخت است و سخت و جسورانه شاید به همین دلیل بوده و هست که از میان شاگردان و مستعلمان فرید

کسی دایمه دار شرح و بسط او نیست و اطلاق عنوان بی مسای حلقه فریدی به فردی پایه اندیشه ای، سخت نامربوط و مبهم می آید. فرید پرورای حقیقت دانسته یعنی حتی اگر باصل به آن نبوده «طالب» بود و یک نشانه متقن بر این نکته، لحنی است که وارد سپهر اندیشه معاصر کرد. یکی از لعلات این لجنات مربوط به مراتب استعلایی «آگاهی» است. فر لسان مرحوم فرید آگاهی ای که به شدت با دانش، علم و حتی فکر تفاوت دارد، همان «ذکر» است؛ اما نه به آن معنا و مراد که در روزگار ما از آن یاد می شود.

ذکر، نسبت باقی و حقیقی موجودات با واجب الوجود است و چشمه جاری حیات معنوی برای اشرف مخلوقات همان حیات معنوی پر عروج و پس فرخای فرزند آدم را به نور معرفت و گوهر حکمت نائل کند. ذکر، مقدمه فکر و گوهر آن است. (۱)

مرگ آگاهی، دل آگاهی، ترس آگاهی و خود آگاهی ۳ تعبیری است که در این فضا به چشم می خورد و نگارنده می گوید هر یک را در مقام تجزیه، مورد بررسی قرار دهد. اما نباید غافل شد که مطالعه این لیدیات در مقام ترکیب - که ربط درونی و معنایی آنها را با هم هویدا می سازد - بار اصلی و سنگین گفتار و اندیشه فریدی را معرفی خواهد کرد.

ترس آگاهی، مبدأ راه حقیقت است. انسان در کلهکشان زندگی - به سادگی و بیش از هر

چیز - گرفتار ظاهر و عالم شهادت است. لیکن با توجه به اینکه او توان پرسش از ماهیت اشیا را دارد - هر چند به سختی و با مرارت - محتوچه و متذکر نفس الامر و نهایتا عالم غیب می شود و شاید این همان مراد از «افضل الاعمال اصمها» (۲) باشد. این توجه مستلزم حیرت و هیبت و ترک عادت و سخنگویی وجودی است.

همتاقتب این حال، نحو نقلی انسان از وجود موجود متحول می شود و آنچه در اثر غفلت نیست لنگشته یا متعوض آن نبوده است، برای او طرح می شود و جدای می گردد و آنچه ساده انگارانه پدیده پنداشته شده است، از نور مرده پرشی قرار می گیرد و حاصل آنکه برای وی طلب و تلاشی پدید می آید که بر اثر آن می گوید تا از ظواهر و واقیقات امور به باطن و ماهیت و حقیقت و کنه آن راه یابد و عالم وجود را به نحو دیگری که تاکنون برای وی محبوب بوده است، مورد نظر قرار دهد و به همین جهت است که گفته اند حسن لرادن بی علم، الحکمه فیطلب فطره نایه (۳)

ترس آگاهی با این وصف عین حکمت است و حدیث شریف «الحکمه ضاله المؤمن» اشاره بدین حالت وحوالت دارد. واژه «ضاله» در این بیان شریف نه به آن معنی است که یکی از روشنفکران سیاست زده روزگار ما بیان کرده - گمراه گری - و نه به معنی متداول - گمراهی - هر چند این ترجمه دوم، به اصل و ریشه کلمه

تزدیک تر است ضالم همان حیرت و پروایی است که هم موجود حکمت است و هم میوه آن. مرحوم فرید خود در این باره می گوید: «در زبان انگلیسی در برابر دو اصطلاح ترس آگاهی» و «فلق و اضطراب» دو لفظ متفاوت وجود دارد، ولی نویسندگان انگلیسی زبان غالباً لفظ anxiety را به هر دو معنی به کار می برند خواننده فارسی زبان می داند به این نکته توجه کامل داشته باشد چه این دو لفظ مدانی کلاماً متفاوتی دارند زیرا ترس آگاهی (با به تعبیر عرفا حیرت و هیبت) مقدمه ترس و تسلسلی است و حال آنکه فلق و اضطراب «anxiety» مقدمه پریشانی خاطر و عین تفرقه است (۴)

ترس آگاهی از خصال برجسته و اسبیل عرفانی مکتب و تمدن است که فرید مدعی آن کرد در زمانه و روزگار ع. ح. ح. و وقت محتوای متذکر آن باشد (۵) همان گونه که «حافظ» از آن یاد می کرده

هر تنگانی حیرت از نخوت و قیام یارب مباد آنکه گدا مکتوب شود

مرتبه و صورت دیگر آگاهی، دل آگاهی است. ترس آگاهی در ۲ موطن و معرفت علمی و عینی راهگشا و مشکل گشاست اما عارف در جستجوی ساخت مسومی نیز هست که علم بی واسطه حضوری به اعیان و حقایق اشیا است. این علم از طریق دل و نفس به حق حاصل می شود. (۶) دل آگاهی مد نظر فرید همان «حضور» و معرفت حضوری است. اگر ساخت اول (یعنی معرفت علمی به اعیان اشیا) علم یقین باشد و ساخت دوم (معرفت عملی) عین یقین - ساخت سوم معرفت «حق یقین» است که نسبت حضوری انسان با عالم یا به عبارت و لسان انبیا معبودی است که او می پرستد آدمی حاضر هر موقعی است که می پرستد وطن انسان، معبود پرست و این معبود در رسالت انبیا، الله است. بنابراین فر آن کریم می فرماید «الله و اقالیه را چون» دل آگاهی، به پرواز در آبرهن بال های «قلب» در آسمان معرفت است. برای همین قلب مومن موحده «عرش رحمان» یا در تعبیر دیگری «حرم الله» معرفی شده است. در تفکر دینی ۳ ساخت برای انسان ترسیم شده است: ذهن، قلب و عمل. ذهن، دایره ارتکازت و پیش است و قلب دایره تعلقات و گرایش ها و عمل، سپهر افعال و رفتار. این نگاه به قلب که حتی حوزه تأثیر آن را بالاتر از ذهن می داند و معتقد است ایمان (یعنی گرایش و جهت گیری انسان) ششسه و محرک کوست یا این اهمیت «دل آگاهی» در منش عرفا به شدت تطابق دارد.

مرگ آگاهی، میوه دل آگاهی و حکمت کسی عارف است. رساترین عبارات برای توصیف و معرفت این عالم - همان طور که امیرالمؤمنین (ع) می فرماید - «مرگ» است البته حقیقت و باطن مرگ نه ظاهر آن؛ نفس های انسان، قدمهایی است که به سوی مرگ برمی دارد.

مرگ و مرگ آندی به معنای معاد آندی است. تفکر قرآنی معاد آندی است و لذا مثلث آیات کلام الله متذکر این حقیقت است. آدمی در این سراسر غرور، مسافر گم کرده راهی است که دیر باز زود راه خواهد شناخت و باز می گردد «لاکرم ظلمات نبود و شیطان نبود، مرگ آگاهی و ترس آگاهی نبود بعد از کسی سرگازده در غوبه مرگ مطرح می شود. نعمای مرگ همدا در اسلام اصل است. مسیر نهایت امور به اوست. نهایت به معنای حد و هم یعنی مرگ ما هم هست. مساملاتی مرگ هستیم و به همان قدر که انسان متذکر مرگ شده موحد است. حیات انسان محفوظ به

مرگ نیست توحید مرگ آگاهی و دل آگاهی (۲)

معدا این باز گشت و رجوع به موطن حقیقی است و هر چه میل و طلب برای بازگشت بیشتر باشد که این خود ناشی از معرفت و بصیرت بیشتر است وصال نزدیکتر می گردد چرا که جوی پسته پسته است و برای همین از تشنگی های ایمان آشنای مرگ است. مثل ما ایها الذین هدانا لهذا ان كنا لم نكن لولسنا لله من دون الناس فتنوا الموت ان كنتم صادقين (۱) در مقابل مرگ آگاهی، مرگ گریزی و معدوم سازی است که ولایت طاغوت و اقتضای آن را دل در این هزاره مرگ محور گوناگون دارد از دلگی و ولایتی به مظاهر دنیا تا تخطئه ایست و بیعت معدوم سازی از ماده گریزی و تجربه محوری تا غیبتی پس از مرگ که آدمی از ابتدای خلقت در کمین آن بوده است. خولایتمونه ابدی ما قدمت ایدیم و الله علیم باغلامین قل ان الموت لذی تغرون منه فانه ملائیکم ثم ترون الی عالم الذییب و الشهاده لیبینکم بما كنتم تعملون (۲) صاره مرگ اندیشی، معرفت به جایگاه علمی و فسر وجودی انسان به درگاه باری تعالی است. این معرفت که در جویبار زندگی جاری می شود خود آگاهی است. خود آگاهی در ادبیات فرید ملیم از معرفت است. در تفکر دینی است که انسان را به زمینه و زمانه وجودی اش آگاه می سازد و بنابراین مورد سفارش قرآن قرار گرفته است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: فتح المعارف معرفه النفس. خود آگاهی این توان را به مالک الی الله و جسد تو جوگر حقیقت می دهد که حجاب های چند لایه زمان و زبان و مکان را ببرد و عالم را تجلی حق و نور ساطع ببرد.

میان مانق و معایق هیچ حائل نیست تو خود حجاب خودی حافظ از میان برونیز

اسما و الغناء آن گاه که معیل مفاهیم باشند بجز معرفت و تفکر هر متدبر از بزرگترین آسیب های تفکر در ایران معاصر مانع التزام و اذیت در چنگال اسما و الغناء و طبعا مفاهیم فیریومی است. هر حوزه تفکری لغاظ و اسما مستغنی را در خدمت می گیرد و هویت آن لغاظ و عنوان، بدین نحو سلمان می یابد. فرید میر و نظیر تفکر و پرستشگر زمانه خود بود و این رسالت جز با تاسیس یا کشف عناوین و تمایزی که ظرفیت حمل مفاهیم دیگر گوئی را داشته باشند میسر نیست لذا یکی از شئون حضور فرید در سپهر اندیشه ایران پس از انقلاب اسلامی، همین تاسیس های گویست که در تمایزی چون خود پیغام اندیشی، غریزگی، پرورزی و پس فراد و به مشاهده می شود. خدایش بیمار زاد

یادداشت ها

- ۱- غیری بفرموده الله تعالی و سواد علی جبریه و فخروری علی خلق السموات و الارض و بنا ما خلقتنا باینکه بسبک ضا عتق انوار (ال عمران ۱۷)
- ۲- اولین اسما، نخستین نهاد است
- ۳- آگاهی دوباره به بیکی حکمت انسانی، مهابت سارده من ۱۵
- ۴- www.Ahmadafard.com
- ۵- آگاهی جویز به معنای حکمت انسانی - من ۱۵
- ۶- در مورد تری آگاهی که به طرز و عقاید صیده احمد فرید معرفت فریدی، سید موسی دیباج، ۱۳۸۶، خنجر طبع من ۱۲۶
- ۷- اسما من ۲۳۵
- ۸- ص ۶۱
- ۹- ص ۶۲



# کدام مخاطب؟

دکتر فرید احمدی در باره فرید و مخاطب

محمدرحیمی، درس آموخته فرهنگ و زبان های باستانی از دانشگاه تهران است وی تاکنون سمینارهای متعددی همچون ریاست سازمان پژوهش و برنامه ریزی وزارت آموزش و پرورش، ریاست کنفرانس ملی، عضویت شورای عالی انقلاب فرهنگی و... را بر عهده داشته است و هم اکنون به عنوان رئیس موسسه فرهنگی «کوره» مشغول به کار است او در دانشگاه تهران، دانشجوی فرید بوده و در سخنرانی های وی نیز حاضر می شده است. ارتباط وی با فرید تا مدتی قبل از مرگ وی همچنان برقرار بود.

میزان که چهره ها نقش ساز هستند افراد هم می توانند تأثیر گذار باشند. دکتر فرید در دورهای ظهور کرده که جامعه از سوی در حال درک و استقبال از تفکر غربی بود و لزوم سوی دیگر در حال قرار گرفتن دو سیلاب سلطه مونتاز در ابزارهای اقتصادی و صنعتی به سر می بردیم. به معنای آل احمدی کلمه - و نه به تعبیر فریدی - ما در غریزگی به منابه مؤلفه های از زندگی خود قرار گرفته بودیم که هنوز به تکنولوژی خودمان دست نیافته بودیم. فرید در چنین فضای زندگی می کرد و در مقام یک فرد تأثیرگذار بود. مناسب است شما فضایی را تشریح کنید که به لحاظ ضرورت تاریخی بیشتر به نقش فرید در اندیشه معاصر پی ببریم.

باید در خصوص جامعه زمانه دکتر فرید بگویم که شاید امروز مشکل بنویسیم برای نسلی که آن دوره با درک نکردن بنا آنگر در آن دوره بود، این گونه مسائل در بخش وجود نداشته است از آن دوره سخن بگویم. جامعه ای که از زمان پهلوی به میراث مانده بود بنا بر آثار رسمی پیش از ۲۸ در صدی است. واد داشته نسبت تمدن

دانشجویان اصلا قابل قیاس با سرور نبوده و نسبت کمی و کیفی مدرسه دانشگاه انتشاراتی هدایت و مطبوعات حتی شبکه های رادیو تلویزیونی نیز اصلا قابل مقایسه با بعد از انقلاب نبود. در آن دوره دکتر فرید برای ایجاد جامعه صحبت نمی کرد چرا که نه اقتضایش به لحاظ تاکنه علمی و فرهنگی مردم وجود داشت و نه این اجازه از جانب حکومت داده می شد. تنها در دوره بعد از انقلاب بود که دکتر فرید چند مباحثی در سخنرانی هایش هم مخاطب عام و هم مخاطب دانشگاهی را یکجا مورد خطاب قرار داد. کسانی که در آن دوره در حسنه ارشاد دست به چنین کاری زده بودند خیلی سریع با مایع سلیکات مواجه شدند. این روز وقتی می گویم «جامعه» منظور من مشابه جامعه امروزی نیست که حتی یک روستایی هم به مدد استفاده از رادیو و تلویزیون مسائل روز را در می یابد. در مورد دکتر فرید وقتی که صحبت از جامعه آن زمان می شود فقط منظور جامعه دانشگاهی یا روشنفکری است. در چنین فضایی به جاری از افراد آن جامعه اصلا تفکر به معنای فلسفی کلمه حیرت داشتند چون رشته دانشگاهی آنها دارای اقتضات خاص خود بود. تمام رشته های دانشگاهی فنی و پزشکی و رشته های که خارج از مسائل عمیق فکری بودند. در این زمینه قرار می گرفتند البته این به آن معنا نیست که استناد و دانشجویان آنها موضع سیاسی یا اعتقادی نداشتند. در آن زمان چه با که در آنها هم چپ ها (کمونیست ها) حضور داشتند و هم اسلام گرایان در ۲ گروه عمده فعالیت می کردند. میزان آنها متاثر از مرحوم بزرگان و بعدا مرحوم دکتر شریعتی بودند و برخی هم حرفه نماز خوان بودند و با جریان های میلز و مخالف با نظرمی وقت از تاملی نداشتند. سوی دیگر ناسیونالیست های افراطی هم در کنار سایر گرایش ها در دانشگاهها حضور داشتند. برخی از اینها طرفدار رژیم یا عوامل رژیم بودند و بعضی هم با سیاست وطن پرستی و مخالفت می کردند و مثلا به حضور سران

آمریکایی در ایران معترض بودند اما به هر حال کم بودند کسانی که علوم انسانی ادبیات فلسفه و هنر را به محور جدی دنبال کنند. این مطالب را از آن جهت عرض می کنم که بگویم دکتر فرید در آن زمان نه به عنوان یک مصلح اجتماعی مطرح بود و نه به عنوان یک تنوریسی سیلیس محسوب می شد و نه رهبری گروهی را به عهده داشت. دکتر فرید در آن زمان برجسته ترین استاد فلسفه در کشور بود که به طور خاص به فلسفه جدید و معاصر غرب تسلط بی چون و چرا داشت. مثلا در ایران آن زمان کمتر کسی اسم هایدگر را شنیده بوده ولی ایشان آثار هایدگر را شرح می داد و فلسفه نیچه و هوسرل را بیان می کرد. به همین دلیل شما می بینید فی المثل مرحوم دکتر پهلوی - که حق بزرگی در شناسیدن فلسفه غرب در ایران دارد - به تامل و تکریمی کنفرانس در آنتر خود از دکتر فرید یاد می کند. در مقدمه کتاب فلسفه عمومی یا مابعدالطبیعه می نویسد: در این ترجمه کلاجه بنظر کردم و از دوست و همکار گرامی خود آقای دکتر احمد فرید در خواستم که در آن نگاه کند و با حاکم و اصلاح عبارات و در صورت لزوم تغییر و تبدیل معادل هایی که به فارسی در مقابل اصطلاحات فلسفی خارجی به اختیار شده است مترجم را اصلاح کند و در همین منت خرد سازند. آقای دکتر فرید بیشتر از آنچه این بنده خواسته بود و انتظار داشته هر وقت و همت فرمودند تا جایی که بعضی قسمت های آن را (من جمله از صفحه ۱ تا ۴۴) تلفی تحریر کردند. اکنون به راستی در این ترجمه آنچه پسندیده است و پسلمان را ایشان است و آنچه ناپسندیده است به این بنده است. این استاد بزرگوار در سال ۱۳۷۰ ترجمه کتاب بزرگ زبان و ال به نام هجت در مابعدالطبیعه را به کسی هدیه کرده است که بدون ذکر نام وی را چنین می ستایند چه بدان بزرگوار دوست که از گفتن همی دکم رنگ و غیر نداشت.

